

## پیش‌خوانی

**حاشیه‌ای بر انتشار زندگینامه مستند ایندیرا گاندی**

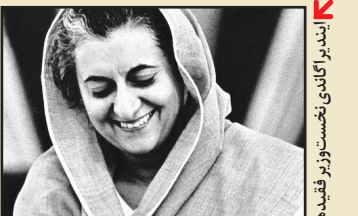
### چند و چون ترسیم «سیمای شجاعت»

■ **امیر محمود فخر داعی**



تصنیف کتابی که در معرفی آن سخن می‌رود، مدیون مساعی دوست عزیزی است که با شرکت انتشاراتی که آن را منتشر کرد بستگی و ارتباط داشت. به همین دلیل هر گونه قصوری را که از این بابت ممکن است به تنهایی متوجه شخص من شود از خود سلب می‌کنم. ماجرای که منجر به تصنیف این کتاب شد بسیار جالب است. به یاد دارم در یکی از روزهای ماه نوامبر سال ۱۹۷۱ در ساعات بعد از ظهر با دوست عزیزم در «باشگاه مطبوعات دهلی» به بحث درباره موضوعاتی که برای تنظیم کتاب مناسب به نظر می‌رسید بحث می‌کردیم. من گفتم تحقیق و مطالعه سیاسی در مورد شخصیت نخست‌وزیر وقت هندوستان موضوعی جالب برای تهیه یک کتاب است و زمان مناسب برای انتشار چنین کتابی قبل از شروع انتخابات عمومی در هندوستان که در ماه مارس سال ۱۹۷۲ انجام می‌پذیرفت خواهد بود.

دوستم از این پیشنهاد استقبال کرد و انجام این مهم را به من پیشنهاد داد. عجب آن است که او منتظر دریافت پاسخ مثبت یا منفی‌ام نشد و سکوتم را حمل بر قبول پیشنهاد کرد. از آن روز به بعد بدون استئنا روزی نبود که او حداقل یک بار به من تلفن و از پیشرفت تصنیف کتاب استفسار نکند. سماجت، اصرار و ابرام این دوست مرا آن تلفن متغیر ساخته بود و حتی نسبت به مخترع آن، الکساندر گراهام بل نیز چنین احساسی پیدا کرده بودم. به هر صورت باید اعتراف کنم تشویق و ترغیب این دوست عزیز موجب تنظیم این کتاب شد و امیدوارم حاصل زحماتم مورد پسند واقع شود. اکنون که انجام این امر خفیل را به پایان رساندادم نسبت به شرکت انتشاراتی نیز احساس دین می‌کنم چه آنکه تشویقات و ترغیبات آنان نیز مرا وادار ساخت روی موضوعی که از لحاظ حرفه روزنامه‌نگاری برابم نهایت درجه جالب و جذاب بود. با جدیت و بدون احساس خستگی کار کردم. علاوه بر این برای من که سالیان درازی را برای بی‌کردن



ایندیرا گاندی نخست‌وزیر هند

به رموز دقیق سیاست در هندوستان صرف تحقیق و تتبع کرده‌ام این کار فرصت مناسبی برای نتیجه گرفتن از مساعی گذشته بود. صعود ایندیرا گاندی بر اریکه قدرت جالب توجه‌ترین و جذاب‌ترین واقعه‌ای است که در طول حیات ۲۷ ساله روزنامه‌نگاری خود مشاهده کرده‌ام. در طول مدتی که سرگرم مطالعه و مذاقه اسناد و مدارک عریده و مختلفی برای تهیه مطالب مستند برای این کتاب بودم، در اعتقاد خویش

دایر بر اینکه ایندیرا گاندی یک پدیده سیاسی منحصر به فرد بوده است، راسخ‌تر شدم. از ندان عنوان شرح حال به کتاب حاضر خودداری کردم، زیرا معتقد بودم چنین عنوانی کما هو حقه نمی‌تواند حق مطلب را در باره چنین شخصیتی ادا کند. بدینجه است این اعتقاد از آن جهت در من پیدانند که ایندیرا گاندی متعلق به طبقه انات است، زیرا از پیروان این مکتب فکری مردان که طبقه نسون را پایه‌ین اثر از خود می‌دانند، نیستم. معتقدم این فرضیه ساخته و پرداخته مردانی است که بر عرض آن خواسته‌اند در دنیایی که هنوز تا حدی دنیای ذکور است مقامات و مناصب عالیه را برای خود حفظ کنند. با تمام احوال باید از ذکر این حقیقت غافل نیاشم که با کمال آسافین فرضیه مورد قبول اکثریت افراد طبقه نسون قرار گرفته است. خاتم گاندی توفیق یافت که در دنیای سیاست به چنان مقام و منزلت رفیع و منمعی دست یابد که وصول به آن حتی برای بسیاری از سیاستمداران مطرح العنان نامیسر بود و نکته جالب این است که او از طریق حکومت دموکراتیک و تبعیت از اصول و موازین حکومت پارلمانی به این مقام دست یافت. خاتم گاندی در مقام مقایسه با شخصیت‌هایی که از طریق ماجرای انتخاب آزاد و بدون مداخله به مقام مشابه رسیده‌اند گذشته از آنکه بیشتر مورد احترام قرار دارد در اعمال قدرت از اکثریت آنان سبقت گرفته بود. مهم‌تر از همه آن است که او از چنین قدرت بی‌حد و حصری که در هندوستان در اختیار داشت برای وصول به اهداف دموکراتیک با اعمال روش‌های دموکراتیک استفاده کرد. کشور هندوستان تحت رهبری خاتم گاندی نقش بزرگی در استقرار صلح، توسعه و رشد اقتصادی سریع و آزاد تلقی می‌شود، ولی قید گذشته استعماری خود است ایفا می‌کند. در خاتمه وظیفه خود می‌دانم که براتب سیاست‌گزاری و حق‌شناسی خود را به تمام کسانی که در انجام این مهم مرا یاری کردند اعلام کنم. این کار اینتاب به صورت انجام وظیفه‌ای که بر من محول شده بود آغاز شد، ولی وقتی به پایان رسید به صورت انجام امر خطیری در آمد. از آقایان د. ک. جوشی و جاک موهن که نسخه‌ی کتاب را مطالعه و راهنمایی‌های گرانبهایی کردند بسیار سپاسگزارم.

## تاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



**نهضت آزادی، اسناد لانه جاسوسی و خوانشی پس از ۳۸ سال**

# آنچه جوانان باید از امریکازدگان بدانند

■ **احمد رضا صدری**

**تسخیر لانه جاسوسی**، بر سپهر سیاسی ایران تأثیری نمایان داشت که یکی از آنها، آشکار شدن روابط نامتعارف اعضای شاخص دولت وقت با سفارت سابق امریکا بود. افشای اسنادی که از تباط فراکاری و نتگاتنگ برخی اعضای دولت موقت با امریکا را نشان می‌داد، فضای نقش آفرینی این عده در عرصه سیاسی ایران را پس محدود نمود و نهایتاً به حذف آنان منتهی شد. این گروه‌ها پس از دوم خرداد ۷۶، مجدداً فعالیت سیاسی خود را آغاز کردند و در قامت بخشی از طلبکاران از نظام اسلامی ظاهر شدند. ما بر اساس رهنمودهای ا‌هر معظم انقلاب

در سالروز ۱۳ آبان ماه امسال، خوانش کارنامه اعضای این گروه بر اساس اسناد لانه جاسوسی را لازم می‌شم‌رم و مقال پیش‌روی را بدین موضوع اختصاص داده‌ام. امید آنکه مقبول افتد. ■■■

ارتباط نهضت آزادی با سفارت امریکا برای دستپایی به قدرت، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. البته تماس یک «دولت» با کشور دیگر و مذاکرات محرمانه مسئله‌ای جداست، اما آیا نهضت آزادی صرفاً در موقعیت «دولتی» خود چنین تماسی را گرفته است؟ یا در موقعیت «گروهی»‌اش؟ و آیا این تماس‌ها صرفاً در مورد رابطه بین دو دولت خلاصه می‌شد یا خط‌پذیری، همکاری و خدمت به منافع بیگان‌ه را در پی داشته است؟ محل بحث دراین مقال، این نکته مهم است.

■ **تماس‌های دائمی و پیوندهای سیستماتیک**

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و قدرت اجزایی یافتن «دولت موقت» نیز تماس نهضت آزادی با سفارت ادامه یافت. مجموعه اسناد حکایت از تماس‌های دائمی و پیوندهای سیستماتیک میان نهضت آزادی و امریکا را دارد، ازجمله تماس‌هایی که نمونه‌ای از آن در اسناد لانه جاسوسی آمده است: «مبیناچی با حالت بسیار دوستانه و گرم جواب داد… کابینه بازگان (دولت آیت‌الله) مایل به ادامه همکاری و روابط با امریکاست. او از کاردار اجازه خواست ترتیب یک ملاقات با بازگان و در آینده با خمینی را بدهد.»<sup>(۱)</sup>

«یک روزنامه‌نگار گفت: انتظام در یک مهمانی در حالی که تحت تأثیر الکل بود، شکایت کرد که وی با خاطر موانعی که به وسیله رهبران ایرانی جلوی او گذاشته می‌شود، قادر نیست به عنوان یک سخنگو به‌طور مؤثر انجام وظیفه کند»<sup>(۲)</sup>

«مناسبات حسنه با ایالات متحده از اعتقادات شخصی نخست‌وزیر است و هنگامی که دادن

حرکت را از دیدگاه ایران و شوروی! برمی‌شمرد و سپس مضارّ آن را از دیدگاه امریکا گوشزد می‌کند که خلاصه آن به ترتیب ذیل است:

«ایران:

۱-خالی کردن عقده‌های حقارت گذشته!

۲-اثبات فعالیت‌های ناجوانمردانه و غیر قانونی امریکا.

۳-شناسایی عمّال امریکا.

۴-به گوش دنیا رساندن قدرت انقلاب و اسلام.

۵-دریافت نزدیک به ۳ میلیارد از ۱۱ میلیارد دلار دارایی‌های بلوکه شده ایران در بانک‌های امریکا.

امریکا:

۱-استخلاص و استرداد کامل ۵۴ نفر گروگان‌ها و جبران نسبی حیثیت از دست رفته!

۲-وصول نقدی اقساط وام‌ها.

۳-امکان دریافت خسارات مالی ناشی از لغو قرار دادها و مصادرّه‌ها…

۴- تقویت جبهه داخلی در جهت وحدت ملی و تجدید اعتبار سیا!

۵-تضعیف وجهه بین‌المللی ایران…

شوروی:

۱-ضربه بین‌المللی محکم به حیثیت سیاسی و مقام ابرقدرتی حریف، یعنی امریکا.

۲-تحریک و تشویق افکار جهانی ضدامپریالیسم امریکا.

۳-تشدید روحیه ضد امریکایی در دولت و ملت ایران و زمینه‌سازی غیرمستقیم برای خودشان.

سپس آقای بازرگان چنین نتیجه می‌گیرد:«خواننده نکته‌دان خود قضاوت خواهد

## د

**تسخیر لانه جاسوسی**، بر سپهر سیاسی ایران تأثیراتی نمایان داشت که یکی از آنها، آشکار شدن روابط نامتعارف اعضای شاخص دولت وقت با سفارت سابق امریکا بود.

**افشای اسنادی که از تباط فراکاری و نتگاتنگ برخی اعضای دولت موقت با امریکا را نشان می‌داد، فضای نقش آفرینی این عده در عرصه سیاسی ایران را پس محدود نمود و نهایتاً به حذف آنان منتهی شد**

بود که اندیشه آن از زمان مشروطه به بعد بر کشور ما استیلا داشت و انقلابی بود که در عین حال، به تازکتا به «شرق» نیز پایان داد. مسلم است نهضت آزادی توافقی با چنین دیدگاهی نداشت. به همین دلیل، به نقل از یکی از نویسندگان و رجال سیاسی مصری می‌نویسد: «انقلاب ایران در آغاز یک نهضت انسان‌گرانه جهانی (اومانیتس) بود، حالت اسلامی پیدا کرد، محدود به انقلاب اسلامی ایران و سرانجام به یک انقلاب ساده شیعی منتهی شد. شما با اقدام اخیرتان خود را از جهان انسان‌ها جدا و در چهار دیواری کشورتان محبوس ساختید، می‌بینید دنیا چگونه با شما رفتار می‌کند و عملتان را علیه خودتان به کار می‌برد…»<sup>(۳)</sup>

در پاسخ به چنین ادعایی باید گفت: انقلاب ایران یک انقلاب الهی بود و نه اومانیتستی و چون اسلامی است، دنیا پسند نه نمی‌تواند باشد، زیرا مسلمانا قوانین بین‌المللی ساخته و پرداخته ابرقدرت‌ها و دیپلماسی امپریالیستی را به زیر پا می‌نهد و به دنیای نهضت آزادی و چهره‌های مورد علاقه و استناد آن نیز وقتی نمی‌نهد. در اینگونه موضع‌گیری‌ها، دنیای فکری برحوم بازگان و استنادان ایشان به وضوح آشکار است. آنها تنها یک چیز را نمی‌خواستند و آن هم «سلام سیاسی» بود، وگرنه چرا تا این حد اصرار و پافشاری بر لوث کردن یک انقلاب و آن هم با بیانی اینگونه که: چون اسلامی و شیعی شدید، دنیا- البته دنیای اینها، همان حکومت‌های استبداری غربی است. شما را کنار گذارندد و با شما چنین رفتاری دارند؟ مشخص نیست این رفتار «انسان‌گرانه»

دنيا، چه وجه امتیازی بر اسلام انقلابی دارد؟ دنیای انسان‌گرایی که با یک انقلاب گسترده مردمی چنین ضدیت می‌کند، چگونه می‌توان آن را انسان‌گرا نامید؟ گرچه مفهوم این انسان‌گرایی، چیزی جز عملکردهای شناخته شده دنیای غرب نیست!

■ **تفاوت اساسی دو بینش**

در همین جااست که تفاوت اساسی دو بینش و دو مسیر مشخص می‌شود، راه انقلاب اسلامی و راه نهضت آزادی. انقلاب ایران داعیه اسلامخواهی بر مبنای تشیع را داشت و دارد، اما نهضت آزادی صرفاً علیه این اسلامخواهی موضع گرفت و داعیه انطباق با جهان و دنیای امروز و اساس آن، یعنی اومانیتسم را داشت. چنین دیدگاهی بدون شک و به‌طور طبیعی نمی‌تواند موافق پنجه در پنجه امریکا و غرب انداختن باشد و لاجرم کاری جز فضاسازی علیه تسخیر لانه جاسوسی ندارد. نهضت آزادی از یکسو چون نمی‌تواند منکر آثار بزرگ و مثبت تسخیر لانه جاسوسی باشد، سعی در کوچک جلوه دادن آن می‌کند و از سوی دیگر با برشمردن مضارّ

آقای بازرگان در پی همین هدف نخست منافع این

## ۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۴۹۵۹

گرفته است، این درحالی است که سردمدار نهضت آزادی قبلاً اشغال لانه جاسوسی را موجب حرکت دنیا علیه جمهوری اسلامی و ضربه به وجهه انقلاب اسلامی می‌دانست! یعنی آنجا که لازم باشد این حرکت موجب تقووق ضربه به وجهه تبلیغاتی و سیاسی است و آنجا امریکا از نظر تبلیغاتی و سیاسی است و آنجا لازم باشد موجب ضربه به حیثیت امریکا! آیا این تناقض‌گویی خود اعتراف به این موضوع نیست که افکار جهانی از این حرکت پشتیبانی می‌کردند و تنها دولت‌های جدا از ملت‌ها و ابرقدرت‌ها یعنی دنیای نهضت آزادی بر ضد آن بودند؟ منتها نهضت آزادی موارد مثبت را در اختیار دیگران می‌گذارد.

اما برگ‌های برنده امریکا در این قضیه جالب توجه است. گویی اگر لانه جاسوسی تسخیر نمی‌شد و جاسوسان امریکا به گروگان گرفته نمی‌شدند و هیچ حرکتی علیه امریکا پیش نمی‌آمد، حیثیت امریکا بیشتر لطمه دیده بود تا حالا که گروگان‌ها سالم مسترد شدند، حیثیت امریکا جبران شده باشد! بگذریم از اینکه آقای بازرگان در بیان دیدگاه شوروی این حرکت را ضربه به حیثیت امریکا می‌دانست! گذشته از این مگر قرار نبود گروگان‌ها سالم تحویل داده شوند؟ یا هدف از تسخیر لانه جاسوسی صرفاً گروگان‌گیری بود که استردادشان جبران حیثیت تلقی می‌شود!

■ **تسخیر موجب تجدید اعتبار سیا!**

آقای بازرگان حتی این حرکت را موجب وحدت ملی امریکاییان و تجدید اعتبار سیا می‌دانست! گویی قبلاً سیا نزد هیئت حاکمه اعتبار نداشته و اکنون با تسخیر لانه جاسوسی اعتبار یافته و حتی برای امریکا وحدت ملی را هم ایجاد کرده است! آقای بازرگان که اصولاً برای امریکا سیاست سلطه‌گرانه‌ای تصور نمی‌کرد و دست خارجی را در کارها ندین، ناشی از عقده حقارت می‌دانست، در جای دیگر، خود پای ابرقدرت شوروی را به عنوان خط اصلی اشغال لانه جاسوسی پیش می‌کشد و از سوی دیگر این حرکت را به سود درباره مسائل مالی نیز آقای بازرگان چنان صحبت می‌کرد که گویی اگر اشغال لانه جاسوسی نبود، امریکا به‌راحتی پول‌هاچنان مسترد می‌کرد یا مثلاً وصول نقدی برای‌ها، تفاوتی با وصول طویل‌المدت با نقدی‌های کمرشکن دارا دکاویانکه وی و همفکران وی از یاد برده بودند که چه سفارت امریکا به تصرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام درمی‌آمد



۱۳۵۷ آبان ۱۳۵۷. آغازین عظمت تسخیر لانه جاسوسی

و چه درمی‌آمد، به هر حال جمهوری اسلامی ناچار بود وام‌های خود را بپسردد یا اختلافات مالی با شرکت‌های خارجی را در دادگاه‌های معمول بین‌المللی مطرح کند.

■ **نهضت آزادی، خود محوری و توهم**

نهضت آزادی و سردمداران آن چون به تحقق اسلام، انقلاب و مبارزه با استبدار معتقد نبودند، به همین دلیل نه استبدار جهانی را شناخته‌اند و نه ضرورت‌ها و بهای انقلاب را درک کرده‌اند و نه حاضرند برای تحقق اسلام از خود تلامش نشان دهند و ناچار به‌جای موضع‌گیری در قبال توطئه‌ها و سیاست تجاوزگرانه استبدار جهانی گناه را به گردن انقلاب اسلامی می‌اندازند و آن عامل توطئه‌های امریکا معرفی می‌کنند، اما آنان که بار انقلاب اسلامی را به دوش کشیدند، بهای آن را نیز خواهند پرداخت و مسلماً مبنای کار انجام وظیفه و تعهد الهی است، نه صرفاً پیروزی یا کامیابی روندگذر.

نهضت آزادی بنا بر خودمحوری و ادعای رهبری‌اش چنین می‌پنداشت هر کس از نظرات و مواضع آن عدول کرد، به وحدت لطمه زده! زیرا کلمه وحدت در قاموس این گروه به معنی اتحاد با نهضت آزادی و قبول نظرات و تبعیت از مرام آن است! به همین دلیل اگر نهضت آزادی از مبارزه با استبداد گامی فراتر نهاد و خدای نکرده شعار مبارزه با امپریالیسم را سر داد، دیگر از وحدت و رحمت اسلامی منحرف شده و به آن دو خدشه وارد کرده است! آیا این بینش خود

حکایت از وابستگی یا خودباختگی این گروه در قبال غرب نمی‌کند؟ اکنون هیچ گروه و دسته سیاسی اینچنین مبارزه ضد استبداری را مغایر وحدت ملی نمی‌داند و چنین صریح با آن اعلام مخالفت نکرده است. این سخنان چیزی جز دفاع از استبدار و سرسپردگی به شیطان بزرگ نیست. راهی که همچنان از سوی بازماندگان این گروه کم شمار دنبال می‌شود.

■ **پی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ موجوداست.**

<sup>[1]</sup> ۱۳۵۸ دفتر امام خمینی، از اسناد احمدرضا حاج سعید، جوانان، بدالله سخاکی، مهدی بازرگان، سعید خمینی و ابراهیم بزرگی

<sup>[2]</sup> بدالله سخاکی